



## گزارش

در غروب هشتم اسفند (۲۸ فوریه) تنها چند ساعت پس از آن‌که آخرین دور از مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن برگزار شد، آتش یک تجاوز نظامی دیگر با همراهی آمریکا و اسرائیل همه چیز را در خود بلعید و صحنه را از دیپلماسی به میدان جنگی گشاند که چهل روز بعد، نه تنها موازنه‌ها را دگرگون کرد که معادله بازگشت به مذاکره را نیز از نو تعریف کرد؛ جنگی فرسایشی اما تعیین کننده که با برتری میدانی ایران و تسلط بر شریان حیاتی انرژی در تنگه هرمز، طرف غربی را در برابر واقعیتی سخت مبنی بر افزایش بی سابقه بهای انرژی و سایه رکودی عمیق بر اقتصادهای جهانی و فشاری قرار داد که راهی جز عقب‌نشینی برای آن باقی نگذاشت. در چنین فضای، ابتکار نخست‌وزیر پاکستان برای توقف دو هفته‌ای درگیری‌ها به مثابه درپچه‌ای اضطراری برای تنفس دیپلماسی به سرعت مورد پذیرش آمریکا قرار گرفت تا مقرر شود پس از چهل روز تجاوز آمریکا-اسرائیل علیه ایران، بامداد روز ۱۹ فروردین ۱۴۰۵، یک آتش بس دو هفته‌ای از میانجیگری پاکستان مورد توافق قرار گیرد؛ آن هم در شرایطی که ایران با ارائه طرحی ۱۰ بندی، چهارچوب مذاکرات آینده را از پیش صورت‌بندی کرده و در عمل زمین بازی را تعیین کرده بود.

**پیروزی های اخیر گام های اولیه اما ناتمام**
ساعاتی پس از آن‌که آتش بس اعلام‌شده

در بامداد چهارشنبه هفته گذشته، امیدی شکننده برای توقف درگیری‌ها و بازگشت به مسیر دیپلماسی ایجاد کرد، تحولات میدانی بار دیگر نشان داد که این آرامش وقفه‌ای موقت در دل یک بحران عمیق است؛ چه آنکه اسرائیل، همان‌گونه که انتظار می‌رفت با انجام حملاتی گسترده به لبنان کوشید مفاد توافقی را که به طور ضمنی این کشور در نیز دربر می گرفت، نادیده بگیرد و با زیر پا گذاشتن چهارچوب‌های اعلام‌شده، در عمل اولین نشانه‌های فروپاشی آتش بس را رقم بزند، در حالی که همزمان، آمریکا با طرح این ادعا که لبنان اساساً بخشی از توافق نبوده،

تلاش کرد از بار مسئولیت این نقض آشکار بکاهد و مواضع متفاوتی از واقعیت ارائه دهد. در چنین فضایی، محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی که قرار است هیأت مبیأت مذاکره‌کننده در نشست «اسلام آباد» را نیز بر عهده گیرد، با صدور پیام‌هایی هشدارآمیز، این تحولات را نشانه‌ای دیگر از بی‌اعتباری تعهدات طرف مقابل دانست و با تأکید بر اینکه «زمان رو به پایان است»، نسبت به تداوم این روند هشدار داد؛ هشداری که در روز دوم آتش بس نیز با صراحت بیشتری تکرار شد، آنجا که وی تصریح کرد در صورت نقض بندهای مورد توافق، اساساً آتش بس و مذاکره معنای خود را از دست خواهد داد.

قالیباف بر این نکته تأکید کرد که پیروزی‌های اخیر، هرچند مهم و تعیین کننده، اما صرفاً گامی اول و ناتمام محسوب می شوند و نباید به‌عنوان نقطه پایان تلقی شوند؛ او با رد هرگونه تفکیک میان میدان و دیپلماسی، این دو را اجزای یک راهبرد واحد در دفاع از



حقوق ملت ایران دانست که یا در قالب تقابل نظامی و یا از مسیر فراه‌زنی دیپلماتیک محقق می‌شود. در عین حال، اشاره به تجربه‌های پیشین و تأکید بر ضرورت بی‌اعتدالی به دشمن، در کنار یادآوری عقب‌نشینی آمریکا و پذیرش کلیات طرح ۱۰ ماده‌ای ایران، نشان می‌دهد که هرچند این تحول یک دستاورد مهم تلقی می‌شود، اما در نگاه تهران، همچنان پیروزی ناتمام است که سرنوشت آن به رفتار توامان در میدان و دیپلماسی گره خورده است.

### تأکید بر دو پیش شرط

قالیباف همچنین دیروز با انتشار پیامی، بار دیگر بر دو گره کلیدی تأکید کرد؛ گره‌هایی که به‌گفته او، هنوز باز نشده‌اند و بدون حل‌وفصل آنها، ورود به هرگونه گفت‌وگوی رسمی بی‌معنا خواهد بود؛ برقراری آتش بس در لبنان و آزادسازی دارایی‌های مسدود شده ایران پیش از آغاز مذاکرات. این موضع‌گیری در شرایطی مطرح می‌شود که به روایت پریس‌تی‌وی و به نقل از یک مقام امنیتی ارشد، فشارهای ایران اسرائیل را ناگزیر به توقف حملات به بیروت کرده است؛ تحولی که می‌تواند نشانه‌ای از تغییر موازنه میدانی باشد. همزمان، در سطحی پنهان‌تر، گزارش یک رسانه گره‌جنوبی از تحرکات فشرده میان ستول و دوحه برای آزادسازی ۷ میلیارد دلار از منابع بلوکه شده ایران حکایت داد؛ دارایی‌هایی که ریشه در درآمدهای نفتی سال‌های پیش از تشدید تحریم‌ها دارند و اکنون به یکی از اهرم‌های تعیین‌کننده در معادله مذاکرات تبدیل شده‌اند.

قرمز تغییرناپذیر تهران قرار دارد با این حال ایران اعلام کرده است که در صورت باقی ماندن این مواد در داخل کشور، امکان رسیدن به راه‌حلی توافقی در این زمینه وجود دارد؛ موضعی که می‌تواند در صورت تداوم فضای فعلی، به یکی از گره‌گشاهای کلیدی در مسیر مذاکرات پیش‌رو بدل شود. تأکید بر توقف کامل هرگونه اقدام نظامی علیه ایران و متحدانش، در کنار لغو تمامی تحریم‌های اولیه، ثانویه و تحریم‌های سازمان ملل نیز از دیگر مفاد مهم این طرح به شمار می‌رود.

### عزیمت به پاکستان

در حالی که فضای منطقه همچنان در تعلیقی شکننده میان آتش بس و بازگشت احتمالی به درگیری به سر می‌برد، ترامپ بار دیگر با ترکیبی از تهدید و ابراز خوشبینی تلاش کرد مواضع ضد و نقیض خود را تکرار کند؛ او در شرایطی که از حفظ ناوگان نظامی ایالات‌متحده در آب‌های خاورمیانه برای دو هفته آینده سخن می‌گفت، همزمان مدعی شد که ایران شواهد متولد نشده‌ای تغییر می‌کند و خود او نسبت به دستیابی به یک توافق، بسیار خوشبین است، اظهاراتی که در تضادی آشکار با لحن تهدیدآمیز پیشین او قرار دارد و نشان از نوعی چرخش تاکتیکی در مواجهه با واقعیت‌های جدید میدان و دیپلماسی دارد.

ترامپ همچنین با اشاره به گفت‌وگوی خود با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل مدعی شد که این رژیم در حال کاهش دامنه



**قالیباف دیروز با انتشار**

**پیامی، بار**

**دیگر بر دو گره کلیدی تأکید**

**کرد؛ گره‌هایی**

**که به‌گفته**

**او، هنوز باز**

**نشده‌اند**

**و بدون**

**حل‌وفصل**

**آنها، ورود**

**به هرگونه**

**گفت‌وگوی**

**رسمی بی‌معنا**

**خواهد بود؛**

**برقراری**

**آتش بس**

**در لبنان و**

**آزادسازی**

**دارایی‌های**

**مسدود شده**

**ایران پیش از**

**آغاز مذاکرات**



**حرکت از فاز کنترل عملیاتی در تنگه هرمز به سمت نظم هنجاری**

# لحظه قاعده‌سازی ایران

## تحلیل

**رضا عدالتی پور**

گروه دیپلماسی

تأثیر جنگ رمضان بر تحولات منطقه خلیج فارس به آزمایشگاهی برای پاسخ به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل تبدیل شده است؛ اینکه آیا نظم بین‌المللی از دل قواعد حقوقی شکل می‌گیرد یا این توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است که ابتدا واقعیت را می‌سازد و سپس آن را در قالب حقوق بین‌الملل تثبیت می‌کند. تنگه هرمز امروز در چنین نقطه‌ای قرار گرفته است. آبراهی که نه صرفاً به‌عنوان یک مسیر حیاتی انرژی، بلکه به‌عنوان صحنه‌ای رقابت میان حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و توزیع واقعی قدرت در حال بازتعریف است. بر مبنای مؤلفه‌های رسال پالانتیک روابط بین‌الملل واز جمله در آثار اندیشمندانی نظیر مرشایمر، نظم بین‌المللی نه محصول قواعد، بلکه نتیجه توزیع قدرت است. در این چهارچوب، آنچه می‌توان آن را «شکل‌گیری رژیم مبتنی بر قدرت» نامید، فرآیندی است که طی آن، قدرت، ابتدا «واقعیت» را در میدان شکل می‌دهد و سپس، حقوق بین‌الملل خود را با این واقعیت تطبیق می‌دهد.



است. به این ترتیب که روند‌های جاری نشان می‌دهد تثبیت تدریجی یک عرف عملی جدید که در آن امنیت عبور به طور فرآینده‌ای به رفتار ایران وابسته می‌شود در حال شکل‌گیری است؛ عرفی که در آن، نقش بازیگر مسلط در تأمین امنیت، به رسمیت شناخته می‌شود. ضمن اینکه بدون تغییر رسمی در معاهدات قبلی امکان شکلی‌گیری تفسیرهای جدیدی از مفاهیم موجود در حقوق بین‌الملل آبره‌های بین‌المللی مانند «ایمنی ناوبری» تقویت شده است و با توجه به وضعیت موجود، نقش ایران به عنوان یگانه تأمین‌کننده امنیت تنگه در این عرصه تثبیت شده است.

**از اروپا تا آسیا در صف مذاکره با ایران**

برای تأمین امنیت تنگه هرمز شواهد موجود نشان می‌دهد که وضعیت آتی تنگه هرمز با توجه به تجربه جنگ آمریکا علیه ایران در خلیج فارس و شکست در بازگشایی آن از طریق اعمال قوه قهریه، وتوی قطعنامه پیشنهادی بحرین از سوی روسیه و چین در شورای امنیت در مورد بازگشایی تنگه هرمز و در نهایت تائوتانی عملی اروپا و آمریکا در اسکورت نظامی کشتی‌ها همه مسیرهای سیاسی و نظامی را نهایتاً به ایران ختم می‌کند و صرف نظر از نتیجه مذاکرات و پایان دوره آتش بس، ایران کنترل عملیاتی خود را بر تنگه را حفظ خواهد کرد و تردد کشتی‌ها منوط به رعایت پروتکل‌های مدنظر ایران است.

در چنین شرایطی کشورهای بهره‌بردار از تنگه هرمز نیازمند هماهنگی کامل با ایران هستند. چه اینکه هفته گذشته امنوتل مکرون رئیس جمهوری فرانسه در اظهار نظری صریح عنوان کرد «ما باید بتوانیم تنگه هرمز را دوباره باز کنیم، اما این کار تنها در هماهنگی با ایران انجام شدنی است و فکرمی کنیم ابزار نظامی غیروایمنانه است» فردریش مرش، صدراعظم آلمان نیز روز پنجشنبه اعلام کرد «گفت‌وگوهای مستقیم با تهران را از سر می‌گیرد». روز گذشته نرزیسی‌ان از نا تلاش جداگانه متحدان آمریکا مانند ژاپن، تایلند، کره جنوبی و فیلیپین برای گفت‌وگو و معامله با ایران به منظور امکان تضمین تحویل امن نفت و گاز طبیعی خبر داد. در همین راستا سانائه تاکاچی نخست‌وزیر ژاپن گفت «در تلاش است مذاکراتی با رئیس جمهوری ایران ترتیب دهد» و کره جنوبی، دیگر متحد آمریکا، اعلام کرد که فرستاده ویژه‌ای به ایران می‌فرستد تا درباره عبور امن کشتی‌های خود از تنگه هرمز گفت‌وگو کند. این سیگنال‌ها نشان می‌دهد که مسأله تنگه هرمز به تدریج از چهارچوب تقابل کلان ایران و آمریکا خارج شده و به سطح تعامل مستقیم ایران با مصرف‌کنندگان انرژی منتقل می‌شود.

### تثبیت نظم مد نظر ایران

**در سایه اقتصاد سیاسی تنگه هرمز**
در امتداد این روند، یک صورت‌بندی مهم در حال ظهور است که می‌تواند به هسته یک نظم جدید تبدیل شود و آن تفکیک میان مسئولیت تأمین امنیت و انتخاب پذیرش آن است.

در این چهارچوب، ایران می‌تواند خود را به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی امنیت تنگه معرفی کند و

عملیات نظامی خود در لبنان است و این روند با آرامش مدیریت خواهد شد؛ ادعایی که در میانه گزارش‌های متناقض از وضعیت میدانی، بیشتر از یک واقعیت تثبیت‌شده، به مثابه تلاشی برای القای کنترل بر اوضاع تلقی می‌شود.

در چنین فضایی، تحرکات دیپلماتیک نیز شتاب گرفته و جی‌دی ونس، معاون رئیس جمهور آمریکا روز گذشته راهی پاکستان شد تا در اسلام‌آباد در گفت‌وگوهایی حساس با هیأت ایرانی شرکت کند.

ونس پیش از عزیمت از آمادگی واشنگتن برای دراز کردن دست همکاری سخن گفت و تأکید کرد که «ایالات‌متحده تلاش خواهد کرد این مذاکرات در پاکستان به نتیجه‌ای مثبت منتهی شود.»

اکنون در پی برقراری آتش بس دو هفته‌ای که بیش از آن‌که پایان درگیری باشد، فرصتی محدود برای آزمودن اراده‌های سیاسی به شمار می‌رود، نشانه‌هایی از بازگشت تهران و واشنگتن به میز گفت‌وگو پدیدار شده که این بار در سایه شواهد میدانی و تغییر موازنه‌ها شکل گرفته و به‌طور فرآینده‌ای حول «طرح ۱۰ ماده‌ای ایران» متمرکز شده است، طرحی که حتی به اذعان ترامپ به عنوان یکی از مبانی احتمالی پایان کامل جنگ مطرح شده و در صورت تحقق، می‌تواند به عنوان یک دستاورد راهبردی برای تهران تعبیر شود، چراکه این چهارچوب در عمل بازتابی از مطالبات کلان جمهوری اسلامی در حوزه‌های امنیتی، منطقه‌ای و هسته‌ای است.

### شکست راهبردی نتانیاهو

در پی اجرای آتش بس، صداهای انتقادی در داخل اسرائیل نیز بلندتر از همیشه به گوش می‌رسد؛ از جمله «یائیر لاپید» رهبر مخالفان حکومت نتانیاهو که با توصیف وضعیت موجود به‌عنوان «فاجعه‌ای بی‌سابقه در تاریخ سیاسی اسرائیل»، از حذف تل‌آویو از فرآیندهای تصمیم‌گیری کلان حتی در موضوعاتی که مستقیماً با امنیت ملی آن گره خورده است، به‌شدت انتقاد کرده و این وضعیت را نشانه‌ای از شکست عمیق سیاسی و راهبردی کابینه نتانیاهو دانسته است؛ شکستی که به گفته او، در تضادی آشکار با عملکرد میدانی ارتش و تاب‌آوری اسرائیل قرار دارد و نشان می‌دهد که دستاوردهای نظامی، در غیاب یک راهبرد سیاسی منسجم در نهایت به تضعیف موقعیت کلی این رژیم انجامیده است. بنابراین آغاز مذاکرات جدید میان ایران و آمریکا در شرایطی کلید می‌خورد که تهران، آگاه از محدودیت زمانی این آتش بس موقت، می‌کوشد دستاوردهای خود را تثبیت کرده و از این پنجره کوتاه برای شکل‌دهی به ترتیباتی پایدارتر بهره ببرد؛ پنجره‌ای که اگرچه هنوز در معرض تهدید فروپاشی قرار دارد، اما در صورت مدیریت دقیق، می‌تواند نقطه عطفی در گذار از میدان جنگ به عرصه دیپلماسی باشد.



**بش**

با قبول مسئولیت امنیت تنگه اعلام نماید که عبور ایمن، در صورت پذیرش این چهارچوب، قابل تضمین است، در حالی که کشورها همچنان امکان انتخاب میان پذیرش این سازوکار یا عبور مستقل را دارند. طبیعتاً برای اقتصادهای وابسته به این گلگاه از شرق آسیا گرفته تا اروپا و جنوب آسیا مسأله بیش از هر چیز مدیریت ریسک است، مسائلی نظیر ریسک بیمه، تأخیر، انحراف مسیر و اختلال در زنجیره تأمین منطقی را شکل می‌دهد که کشورها را به سمت توافقات عملیاتی با ایران سوق دهد. به عبارت دیگر دریافت خدمات ایمنی و امنیتی در برابر پرداخت هزینه‌ای مشخص، در ازای کاهش ریسک‌های بسیار بزرگ‌تر و تأخیر در حرکت کشتی‌ها اقتصاد سیاسی این موضوع را برای بهره‌برداران از این گذرگاه‌ای به صرفه خواهد کرد. براین اساس ایران اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند در صورت تداوم شرایط از «کنترل عملیاتی» به سمت «تثبیت هنجاری» حرکت کند و به تدریج از ترتیبات موردی به سمت قاعده‌گذاری عام حرکت کند. قواعدی نظیر تعیین الزامات ایمنی، چهارچوب هماهنگی برای کشتی‌های نظامی و تمایز میان شرایط صلح و جنگ، نمونه‌هایی از این قاعده‌گذاری تدریجی هستند .

**لزوم درک فرصت کنونی**

**برای قاعده‌سازی در آینده**

واقعیت آن است که آنچه در تنگه هرمز در حال شکل‌گیری است، صرفاً یک بحران امنیتی یا یک منازعه ژئوپلیتیکی معمول نیست. در اثر جنگ اخیر این واقعیت اثبات شد که آن‌کاری صرف به مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل، بدون در نظر گرفتن پویایی‌های قدرت، می‌تواند در بلندمدت هزینه‌های راهبردی ایجاد کند. بویژه در شرایطی که قواعد موجود ممکن است در نظام بین‌الملل پس از دوران گذار با ترتیبات جدید و محدود کننده‌تر علیه ایران بازتعریف شوند. به بیان دیگر، آنچه باید اکنون مدنظر واقع شود نه کنار گذاشتن حقوق بین‌الملل، بلکه درک موقعیت‌های تاریخی است که در آن، «لحظه‌های قاعده‌سازی جدید» در حال شکل‌گیری هستند.

تاریخ روابط بین‌الملل نمونه‌های روشنی از این وضعیت ارائه می‌دهد. در ترتیبات پس از جنگ جهانی اول، مانند درک سایکس-پیکو، یا در نظم‌سازی پس از جنگ جهانی دوم در کنفرانس پالتا، بخش‌هایی از نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بدون مشارکت برابر همه بازیگران و عمدتاً بر اساس موازنه قدرت میان قدرت‌های بزرگ شکل گرفت. این ترتیبات، اگرچه بعدها در قالب‌های حقوقی و نهادی تثبیت شدند، اما نقطه آغاز آنها نه حقوق بین‌الملل کلاسیک، بلکه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و توافقات قدرت‌محور بود.

بنابراین، مسأله اصلی نه انتخاب میان حقوق و قدرت، بلکه نحوه هم‌زمان‌سازی این دو منطبق در لحظاتی است که نظم بین‌الملل در حال بازتعریف است. در چنین لحظاتی، آنچه تعیین‌کننده می‌شود صرفاً انطباق با قواعد موجود نیست، بلکه توانایی بازیگران در درک و مشارکت در فرآیند شکل‌گیری قواعد آینده نیز هست.